آرمان ملی
armanmeli.ir
سال هفتم
شماره ۱۸۷۱
سه شنبه
۱۴۰۳ • ۰۴ • ۱۹
۳ محرم ۱۴۴۶/ ۹ جولای ۲۰۲۴

«آرمان ملی» رویکرد کلی دولت چهاردهم را بررسی می‌کند؛

پزشکیان؛ ادامه دولت رئیسی یا تغییر به نفع مردم

سید محمود میرلوحی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»: آنها که خواهان ادامه دولت سیزدهم هستند نمی‌خواهند پیام ملت را درک کنند

آرمان ملی- حمید شجاعی: درگذشت رئیس جمهور فقید آیت‌ا... رئیسی و همراهانش باعث شد تا جامعه چند ماهه در شرایط خاصی قرار گیرد از اینکه کشور بدون دو مقام مهم و تاثیرگذار پیش رفت تا اینکه جامعه نیز تحت‌تاثیر این اتفاق قرار گرفت و حتی تشییع پیکرهای شهدای خدمت در شهرهای مختلف که با حضور میلیونی مردم همراه شد نیز در همین راستا بود. اما در همین مسیر پس از برگزاری مراسم‌ها و آئین‌های بزرگداشت شاهد اقدامات ابتدایی برای برگزاری انتخابات زودهنگام بودیم و در همین راستا نیز از ثبت‌نام نامزدها گرفته تا مراحل احراز صلاحیت و نفرات مشخص شده برای رقابت‌های انتخاباتی روندی بود که در همین مسیر پیش گرفته شد. حتی تاثیر اتفاق رخ داده برای رئیس جمهور فقید و همراهان در مناظرات تلویزیونی نیز به عینه خود را نشان می‌داد و حتی بسیاری از کاندیداها به‌رغم ارائه برنامه‌ای جداگانه برای تشکیل دولت چهاردهم صحبت از ادامه دولت سیزدهم می‌کردند و ادامه طرح‌هایی که باید در این دولت ادامه می‌یافته است. روند امور تا جایی پیش رفت که پس از برگزاری دور اول انتخابات و پیشتازی مسعود پزشکیان در دور اول و رقابت با سعید جلیلی در دور دوم؛ جلیلی نماد حفظ وضع موجود و پزشکیان نماد تغییر قلمداد شد. وضعیتی که جلیلی بر ادامه آن تاکید داشت، اما پزشکیان معتقد بود باید در بسیاری از حوزه‌ها تغییراتی ایجاد شود. هر چند که در مساله برنامه هفتم؛ پزشکیان معتقد به برنامه هفتم توسعه بود که در دولت سیزدهم نوشته شده و مجلس نیز آن را تایید و تصویب کرده است. اما این رویه دلیلی بر ادامه راه نبود. برگزاری دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و برتری محسوس پزشکیان بر سعید جلیلی نشان داد که نگاه جامعه چگونه است و مردم چه خواسته‌هایی در جهت تغییر وضع موجود از رئیس جمهور منتخب خود دارند. همین نکته نیز باعث شد تا مساله ادامه دولت سیزدهم تا حدی منتفی شود چرا که مردم به تغییر رویکردها رای داده‌اند و اگر می‌خواستند که همان سیاست‌ها و رویکردها ادامه پیدا کند قطعا به پزشکیان رای نمی‌دادند و گفتمان نزدیک به این رویکرد یعنی سعید جلیلی را برمی‌گزیدند.

ادامه دولت رئیسی؟

طی چند روز اخیر برخی افراد و جریانات هنوز که تنفیذ و تحلیف رئیس جمهور منتخب صورت نگرفته برای دولت چهاردهم خط مشی می‌چینند و توصیه‌هایی می‌کنند. نکته جالب اینکه آنهایی‌که خود مسبب وضع موجود هستند و اتفاقا مردم نیز به جهت عبور از این رویکرد و نگاه برای تغییر به مسعود پزشکیان رای داده‌اند مطرح می‌کنند که دولت پزشکیان نیز باید ادامه‌دهنده عملکرد دولت رئیسی باشد. پرسش نخست این است که اساسا عملکرد دولت سیزدهم در حوزه‌های اقتصادی چه میزان موفق بوده که حال جریان مخالف می‌گوید پزشکیان باید این روند را دنبال کند. اگر منظور این افراد و جریانات از ادامه دولت رئیسی ادامه تفکر حاکم بر دولت سیزدهم است که باید اذعان داشت که ادامه آن رویکرد به لحاظ تفکری در دولت چهاردهم امکان ندارد. اما اگر به جهت حضور کارگزاران یا روش کار باشد که آن هم به نوع نگرش و انتخاب رئیس جمهور بستگی خواهد داشت. آنچه مسلم است پزشکیان با گفتمان تغییر شرایط روی کار آمده لذا برای تغییر باید ابزار و لوازم تغییر نیز فراهم گردد. به نظر می‌رسد پزشکیان تنها چیزی که از این دولت بخواهد ادامه دهد برنامه هفتمی است که تصویب شده و روزگذشته نیز از سوی محمد مخبر، سرپرست ریاست جمهوری برای اجرا به سازمان برنامه و بودجه ابلاغ شده است. تفکر پزشکیان و جریان حامی که با فیلترینگ و گشت ارشاد مخالف است و احیای برجام و پذیرش FATF را به صلاح کشور و منافع ملی می‌داند و طرفدار مذاکره و تعامل با همه جهان است با دولت سیزدهمی که اساسا نگاه مثبتی به این مسائل نداشت و لایحه عفاف و حجاب را در دستور کار قرار داد زمین تا آسمان فرق دارد. این نکته هم که برخی جریانات می‌خواهند از آن استفاده کنند و مساله ادامه دولت رئیسی را بر مبنای صحبت‌های مقام معظم رهبری پیش ببرند چندان راه به جایی نخواهد برد. چرا که مقام معظم رهبری در دیداری که با رئیس جمهور منتخب ملت داشتند گفتند: «آقای دکتر پزشکیان با استفاده از ظرفیت‌های مردمی و دیگر ظرفیت‌های فراوان کشور در مسیر پیشرفت و آبادانی گام بردارد.» لذا صحبتی از ادامه دولت سیزدهم در میان نبوده است. چه اینکه در جریان رقابت‌های انتخاباتی نیز وقتی از مصطفی پورمحمدی پرسیده شد که وی در صورت پیروزی راه رئیسی را ادامه خواهد داد، اظهار کرد: «من معتقدم که اگر خود آقای رئیسی هم بود راه خودش را ادامه نمی‌داد.» حال اینکه چرا برخی می‌خواهد پزشکیان را ادامه‌دهنده راه رئیسی معرفی کنند، جای تامل است.

پیام مردم را بشنوید

یک فعال سیاسی اصلاح‌طلب در خصوص اینکه برخی می‌گویند دولت پزشکیان باید ادامه‌دهنده دولت رئیسی باشد، اظهار داشت: ۴ انتخابات طی سال‌های اخیر برگزار شده که اینها اول باید بگویند جای رای مردم کجاست و در این ۴ انتخابات کسی می‌تواند بگوید پیام و راز و رمز انتخاب مردم را متوجه نشده است؟ در انتخابات مجلس که بیش از ۶۰ درصد پای صندوق‌های رای نیامدند و رای‌های سفید و باطله آن‌طور خودنمایی کرد و بسیار برای ترغیب مردم تلاش شد اما نیامدند. سیدمحمود میرلوحی به «آرمان ملی» گفت: در دور اول انتخابات ریاست جمهوری نیز خیلی کار شد و بالاخره جناح اصلاح‌طلب هم به صحنه آمد و همه ظرفیت خود را به صحنه آورد ولی آن عدد ۳۹ درصد تکان نخورد. یعنی اصلاح‌طلبان آمدند و از سبد موجود سهم برداشتند و آقای پزشکیان نفر اول شد. وی افزود: پیام بسیار صریح انتخابات مرحله اول این بود که بالاخره انتظارات و توقعات جامعه فراتر از آن شعارها، مناظره‌ها و مباحثی بود که انجام شد. البته چون در مرحله دوم مناظره‌ها شفاف‌تر شد، حدود ۱۰ درصد افزایش حضور داشتیم و مشخص است که این ۱۰ درصد نیز برای کدام سبد افزایش داشت. عضو حزب اتحاد ملت بیان کرد: سبد رای اصولگرایان همان رای قبلی است و اضافه نشده و جمع رای آقای قالیباف و جلیلی همین مقداری است که در دور دوم بود. اما این رای بیشتر و حضور بیشتر به سبد آقای پزشکیان اضافه شد. حال اگر برخی می‌خواهند بگویند انتخابات صرفا یک حرکت تشریفاتی بوده می‌توانند بگویند انتخابات تمام شد و مجددا به تنظیمات کارخانه بازگردیم. اما باید صدای آن عده که رای ندادند شنیده شود و آن بخشی که به وی رای دادند، نیز باید دیده شود. وی افزود: باید رای ملت و نتیجه آن بررسی و تجزیه و تحلیل شود که وقتی آقای پزشکیان گفت جایگاه زنان، جوانان، اقوام، عدالت، قانون و... مردم به اینها رای دادند. اگر اینها عمل می‌شده پس چرا مردم بیش از ۶۰ درصد در انتخابات نیامدند. عضو شورای چهارم شهر گفت: بالاخره تورم، مسائل مختلف و شرایط کشور را دیدیم و آثار و پیامدهای تحریم را دیدیم و آقای پزشکیان هم با شعار تعامل با جهان، احیای برجام، برقراری FATF و احترام به زنان آمده است. وی تصریح کرد: اگر دوباره حضرات بگویند گشت ارشاد راه بیفتد و زنان در خانه بنشینند و جوانان همچنان دستشان از عرصه کار و فعالیت دور باشد و اقوام بی‌نصیب باشند اینگونه نخواهد بود. کسانی‌که می‌گویند سیاست‌های گذشته دولت قبل را ادامه دهیم نمی‌خواهند پیام این انتخابات را به خوبی بشنوند.

گزارش «آرمان ملی» از دلایل باخت اصولگرایان

افشای چهار ضلعی خیانت به جلیلی

آرمان ملی– مطهره شفیعی: سعید جلیلی در انتخابات ۱۴۰۳ عزم خود را جزم کرده بود که بر کرسی ریاست جمهوری بنشیند حتی در این مسیر شعار وحدت اصولگرایی را فراموش کرد، چرا که پاستور برای او شیرین‌تر از تعهد به شعارهایش بود. قالیباف هم مقصر بود اما سهم جلیلی در این شکست پررنگ‌تر است. قرار بود در نهایت یک نامزد از جریان اصولگرا به رقابت با پزشکیان بپردازد اما خودبرتربینی‌ها کار دست جریان اصولگرایی داد و نگذاشت وحدتی که سال‌ها شعار می‌دادند عملی شود. حتی جلیلی حاضر نشد به نظرسنجی‌هایی که عمدتا از سوی همفکران خودش انجام می‌شود، اعتماد کند. به‌عنوان نمونه کانال تلگرامی صابرین‌نیوز، بخشی از نظرسنجی دانشگاه تهران (۱ تیر) را منتشر کرد که نوشته بود: «مطابق این جدول، قالیباف در صورت کناررفتن ۳۸ درصد رای به جلیلی و ۲۰ درصد به پزشکیان منتقل می‌کند (یعنی بخش قابل‌توجهی از آرای قالیباف به سبد پزشکیان اضافه می‌شد) در صورتی‌که جلیلی کنار برود ۴۵ درصد رای به قالیباف منتقل می‌کند و فقط ۵ درصد رای به پزشکیان می‌دهد. (یعنی بخش عمده سبد رای جلیلی به سبد قالیباف اضافه می‌شد) اگر جلیلی، زاکانی و قاضی‌زاده کنار بروند قالیباف می‌تواند در دور اول انتخابات را تمام کند.»

جلیلی با علم به لزوم کناره‌گیری با استناد به نظرسنجی بازهم مقاومت کرد و از صحنه کنار نرفت تا با تجمیع آرا احتمال پیروزی اصولگرایان افزایش یابد. دیروز چنین عنوان شد که رسایی، ثابتی، رائفی‌پور و منصوری نگذاشتند جلیلی متوجه این نظرسنجی شود و کنار بکشد چرا که اگر جلیلی، زاکانی و قاضی‌زاده کنار بروند قالیباف می‌تواند در دور اول انتخابات را تمام کند. البته باید توجه داشت در اینکه آرای سلبی جلیلی بسیار بیشتر بود تردیدی نیست. یعنی به پزشکیان رأی دادند تا جلیلی پیروز نشود و چنان که در تحلیل دقیقی که صورت گرفته، او بیشتر دافعه دارد و نزد مردم به‌عنوان یک سخنران ایدئولوژیک به شدت ضدغرب شناخته می‌شود و خیلی‌ها به‌خاطر این آمدند تا او رئیس جمهور نشود. در حالی‌که اگر قالیباف بود چه بسا نمی‌ترسیدند و نمی‌آمدند.

لجبازی اصولگرایانه

عصرایران هم نوشت: به ۲ دلیل، انصراف جلیلی و باقی ماندن قالیباف، می‌توانست به نفع اصولگرایان باشد: ۱- جلیلی به شدت دافعه دارد و بخشی از بدنه جامعه از افکار و رویکردهای فکری و سیاسی او می‌ترسد. همین موضوع، دوقطبی شدن انتخابات را رقم زد و بخش مهمی از قشر خاکستری که اساسا تمایلی به شرکت در انتخابات نداشت، وارد عمل شد و از بیم جلیلی به پزشکیان رأی داد. اگر طرف پزشکیان، قالیباف بود، دوقطبی انتخاباتی شکل نمی‌گرفت و فضا در مشارکت اندک به نفع اصولگرایان بود. ۲- بخش مهمی از بدنه اصولگرایی و قسمتی از آرای خاکستری، به‌رغم نقدهایشان بر قالیباف، در مجموع او را فردی دارای قدرت مدیریت اجرایی می‌دانستند که دارای کارنامه‌ای قابل ارزیابی است اما از سعید جلیلی، تصویری از یک «سخنران ایدئولوژیک» در ذهن داشتند که جز «مجموعه‌ای از مذاکرات شکست خورده منتهی به تحریم ایران» چیزی در چنته ندارد. در واقع بسیاری از کسانی‌که از ترس جلیلی به پزشکیان رأی دادند، متمایل به قالیباف بودند. در صورتی‌که اگر رقابت پزشکیان - قالیباف صورت می‌گرفت، بخشی از آرای کنونی پزشکیان به صندوق قالیباف ریخته می‌شد، کمااینکه در دور دوم انتخابات، بسیاری از رأی‌دهندگان قالیباف، نام پزشکیان را روی برگه‌های خود نوشتند. در واقع، قالیباف این قابلیت را داشت که به سبد آرای پزشکیان حمله کند ولی جلیلی سهمی از این سبد نداشت. بنابراین، اگر قبل از دور اول، جلیلی کنار می‌کشید، تقریبا همه آرای او به علاوه بخشی از آرای پزشکیان به سبد قالیباف ریخته می‌شد. از سوی دیگر، با دوقطبی نشدن انتخابات، بخشی از آرای خاکستری هرگز به نفع پزشکیان فعال نمی‌شد. در چنان شرایطی قالیباف، می‌توانست حتی شانس اول انتخابات باشد ولی جلیلی ماند و دوقطبی اولیه در دور اول و دوقطبی نهایی در دوم دوم شکل گرفت و هم خود باخت و هم باعث باخت قالیباف شد تا مسعود پزشکیان راهی پاستور شود.

فراموشی اخلاق

جلیلی این بار برای رسیدن به پاستور اخلاق را هم فراموش کرد و یادش رفت قالیباف هم عضوی از اردوگاه اصولگرایی است نه رقیب. در اذهان بسیاری هست که سعید جلیلی کاندیدای جبهه پایداری، محمدباقر قالیباف دیگر کاندیدای اصولگرا را پیمانکار خواند و گفت: «مقام ریاست جمهوری مقام اجرا به معنای پیمانکاری نیست. جایگاه تشخیص و تصمیم است». این سخن بلافاصله در عموم شبکه‌های اجتماعی به کنایه سعید جلیلی به محمدباقر قالیباف تعبیر شد. چه آنکه قالیباف در اولین برنامه تلویزیونی خود به کار اجرایی خود در نیروی انتظامی و شهرداری تهران پرداخت و دستاوردهای خود که به تعبیر جلیلی «پیمانکار» بود را به رخ کشید. این جمله البته با واکنش تند هواداران قالیباف روبه‌رو شد و یک به یک به صف شدند تا جواب جلیلی را بدهند. به عنوان نمونه مجید رفیعی که از فعالان رسانه‌ای تیم قالیباف بوده و هست و اکنون نیز در سازمان مناطق آزاد مشغول به کار است در پاسخ، جلیلی را «خیال‌باف» خواند. از همان زمان شکست اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ کلید خورد.

روایت زیدآبادی از تصور حامیان جلیلی

احمد زیدآبادی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب در یادداشتی در کانال تلگرامی خود نوشت: واکنش برخی از حامیان سعید جلیلی به شکست او در انتخابات تأسف‌بار است! گویی آنان ارث مسلمی را از دست داده‌اند! گویی این سرزمین ملک طلق آنان است و بقیه مردم در اینجا مهمان و یا در خدمت آنان هستند. در واکنش این دسته، یک جو حس دلسوزی به ایران ندیدم. گویی به این کشور به دیده همان دیگی می‌نگرند که باید برای آنان بجوشد! چه کسانی این نوع تصورات را در ذهن آنها جا انداخته‌اند؟ از هر جهت وحشتناک است.

ذره بین

علی مطهری:

قالیباف در مسیر دولت کارشکنی نمی‌کند

پزشکیان در چینش کابینه باید استقلال خود را حفظ کند

علی مطهری از جمله چهره‌هایی است که مسعود پزشکیان را نه دورادور بلکه از نزدیک و در نتیجه سال‌ها همنشینی در پارلمان و مهمتر از آن در هیات رئیسه مجلس شناخته است، برهمین اساس نیز معتقد است که رأی ریخته شده به سبد پزشکیان به‌خاطر شخصیت و صداقت او بوده نه صرفا مسائل قومیتی. او رأی به پزشکیان را «رأی به تغییر» می‌داند و معتقد است رئیس جمهور منتخب باید استقلال خود در چینش کابینه را حفظ کند. مشروح گفت‌وگوی خبرگزاری خبرآنلاین با علی مطهری، نماینده ادوار مجلس را بخوانید:

این روزها برخی مدعی شده‌اند که بخشی از رأی قومیت‌ها به سبد آقای پزشکیان رفته است، فکر می‌کنید رأی‌های قومیتی چقدر در این انتخابات به کمک آقای پزشکیان آمد؟

ایشان در مهاباد از مادری کرد و پدری آذری به دنیا آمدند و پایگاه رأیی در این دوخطه داشتند ولی این طور نبود که رأی دادن مردم صرفا ناشی از قومیت‌گرایی باشد، بلکه مردم بیشتر به شخصیت کاندیداها و صداقت و اراده آنها برای تغییر نگاه می‌کردند. به نظر من رأی مردم رأی به تغییر بود، یعنی به ادامه وضع موجود راضی نبودند و این تغییر را در آقای پزشکیان بیشتر دیدند. عنصر قومیت در درجه دوم و سوم تأثیر داشت.

این حجم تخریب‌هایی که دو سه روز قبل از انتخابات شاهد بودیم، آیا در رأی دادن مردم اثرگذار بود؟ یا مردم روش‌هایی که یک سرش کارهای پوپولیستی و سر دیگر آن اعمال تخریبی است، عبور کردند؟

این تخریب‌ها در همه انتخابات‌ها وجود دارد و معمولا اثر معکوس داشته است. تخریب‌ها علیه آقای پزشکیان هم اینگونه بود و هر موقع او را تخریب کردند، اراده مردم برای رأی به ایشان بیشتر شد و افراد بیشتری آماده می‌شدند که به ایشان رأی دهند. ولی به هرحال پدیده خوبی نیست. بی‌اخلاقی بود که متاسفانه رخ داد و نباید این کارها را می‌کردند.

شما ردپای نسل Z و رأی اولی‌ها را در آرای آقای پزشکیان می‌بینید یا نه، نسل Z همچنان خاموش‌های انتخابات بود؟

بله به نظرم اینها نقش داشتند و ما در صف‌های رأی‌گیری آنها را دیدیم. رأی اولی‌ها زیاد بودند و به تبلیغات خارجی توجه نکردند. یک نتیجه انتخابات به‌نظر من شکست تخریب‌کنندگان انتخابات بود. خیلی تلاش کردند چه در داخل و چه در رسانه‌های خارجی که مردم را از رأی دادن باز دارند، ولی بسیاری از مردم توجه نکردند و این رأیی که امروز به دست آمد و ۵۰ درصد مشارکت داشتیم، تا حدی آن کاهش مشارکت در سه انتخابات قبلی را جبران کرد و برای خیلی‌ها ثابت کرد که رأی ندادن هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. شما در انتخابات شرکت نمی‌کنید و حکومت به دست یک اقلیت می‌افتد و مجبورید اعتراض کنید. یعنی نهایت رأی ندادن همین براندازی است که راه درستی نیست چون فرضا براندازی کردید جایگزین شما جز آمریکا و اسرائیل نخواهد بود. روش کسانی‌که معتقدند از هر روزنه‌ای باید استفاده کرد به صواب نزدیک‌تر است. شما دیدید مردم از فرصت تأیید صلاحیت آقای پزشکیان استفاده کردند و تغییری ایجاد خواهد شد. بنابراین باید توجه کرد که راه رأی ندادن بسیار خطرناک است.

روزهای سخت آقای پزشکیان از ۱۶ مرداد شروع شده و آن تشکیل کابینه است. فکر می‌کنید چه دست‌اندازهایی در جلو راهشان باشد، چه انتظاراتی از ایشان وجود دارد؟ واکنش ایشان به سهم‌خواهی و انتظارات را چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

به نظر آقای پزشکیان باید استقلال خود را حفظ کند و همانگونه که خودشان در مناظرات گفتند حزبی نبودن خود را نشان دهند و تحت‌تاثیر گروه‌ها و جناح‌های سیاسی واقع نشوند. همانگونه که خودشان گفتند فقط از افراد کارشناس اصلح برای هر پستی استفاده کنند، چه اصلاح‌طلب باشد چه اصولگرا. به هر حال یک دولت جناحی تشکیل ندهند.

آنگونه که من از شخصیت ایشان آگاه هستم، آقای پزشکیان این ظرفیت را دارد و تابع جریان اصلاح‌طلبی که از آنجا دستور بگیرد یا تابع جریان دولت دوازدهم نیست و معمولا راه خودش را می‌رود و امیدواریم که در تشکیل کابینه هم همین روش را در پیش گیرد و از صالح‌ترین افراد از هر دو گروه سیاسی استفاده کند. حتی از مدیران فعلی، کسانی‌که کارشان خوب بوده است، به‌نظرم باید استفاده کنند. اگر این راه را در پیش گیرد، مجلس هم با ایشان بیشتر همکاری می‌کند.

گزارش

معاون وزیر ارشاد: به تغییر نظام انتخابات ریاست جمهوری نیاز داریم!

طرح‌هایی برای کمرنگ‌کردن پزشکیان

مهاجرانی: جلیلی پیروز می‌شد، هم این ایده را مطرح می‌کردید؟

آرمان ملی– یاسمین طالقانی: یاسر احمدوند، معاون فرهنگی وزیر ارشاد در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «به تغییر نظام انتخابات ریاست جمهوری و یا تغییر از ریاستی به پارلمانی نیاز داریم.» در این راستا، عطاءا... مهاجرانی، وزیر ارشاد دولت اصلاحات به توئیت وی واکنش نشان داد و نوشت: «اگر جلیلی پیروز شده بود همین ایده را بعد از پیروزی ایشان مطرح می‌کردید؟» به‌طور قطع آقای معاون وزیر ارشاد در صورت پیروزی جلیلی چنین طرحی را پیشنهاد نمی‌کرد چرا که به‌خوبی از موانعی که این طرح در مقطع کنونی بر سر راه رئیس جمهور ایجاد می‌کند، خبر دارد.

نظام پارلمانی چیست؟

اما نظام پارلمانی که معاون وزیر ارشاد از آن یاد کرده است، به چه معناست؟ نظام پارلمانی شیوه‌ای از حکمرانی است که در آن قوهٔ مجریه برآمده از قوهٔ مقننه است و در آن، پارلمان (یا مجلس) عالی‌ترین قدرت سیاسی است. در این نظام تفکیک قوا به نوعی نقض می‌شود. یعنی استقلال قوه مجریه از قوه مقننه در حد نظام ریاستی نیست که در آن رئیس جمهور عالی‌ترین قدرت سیاسی است. در نظام پارلمانی، قوه مجریه‌ای که جداگانه از طریق انتخابات تشکیل شده باشد وجود ندارد. مردم در انتخابات پارلمانی شرکت می‌کنند و حزب پیروز در انتخابات، حکومت (یا قوه مجریه) را نیز به‌دست می‌آورد. در نظام پارلمانی، رئیس دولت (یا رئیس کشور) مقامی تشریفاتی است که بسته به سلطنتی یا جمهوری بودن نظام، پادشاه یا رئیس جمهور خواهد بود. مثلا رئیس دولت در بریتانیا و سوئد و اسپانیا پادشاه (یا ملکه) است، در آلمان و ایتالیا و هندوستان نیز رئیس جمهور، اما کسی‌که حکومت می‌کند، رئیس دولت نیست بلکه نخست‌وزیر (یا صدراعظم) است. نخست‌وزیر در این نظام، عضو پارلمان و رهبر حزب پیروز در انتخابات پارلمانی است. اعضای کابینه یا وزیران نیز عضو مجلس هستند. رئیس جمهور در نظام پارلمانی، مثل پادشاه در این نظام‌ها، مقامی تشریفاتی با اختیارات محدود و نماد وحدت ملی است. در بعضی نظام‌های پارلمانی، رئیس جمهور با رای مردم انتخاب می‌شود (آلمان). در بعضی دیگر با رای یک هیأت یا شورا یا گروهی از انتخاب‌کنندگان، معمولا برای دو دوره هفت‌ساله (ایتالیا)، پنج‌ساله (آلمان) و یا چهارساله (عراق) انتخاب می‌شود. در نظام پارلمانی، حکومت پاسخگوی مجلس است ولی این اختیار را دارد که مجلس را منحل کند. معمولا وقتی حکومت اعتماد مجلس را از دست می‌دهد، مجلس را منحل می‌کند. بنابراین مدت عمر پارلمان یا مجلس، می‌تواند کوتاه‌تر از حد معمول شود.

قابل اجرا نیست

محمد مهاجری، فعال سیاسی اصولگرا معتقد است: چند سال است هر از گاهی بحث بر سر نظام «نظام ریاستی» و «نظام پارلمانی» داغ می‌شود. گروهی مدل اول و گروهی مدل دوم را می‌پسندند. طرفداران نظام ریاستی، مدافع دولت مقتدر با اختیارات زیاد هستند و موافقان نظام پارلمانی، دولتی را به تصویر می‌کشند که هر وقت از چشم مجلس افتاد، بلافاصله عوض شود. در حالت دوم، رئیس جمهوری با رأی مردم انتخاب می‌شود که کاملا تشریفاتی است، و نخست‌وزیر (رئیس دولت) از طرف پارلمان برگزیده می‌شود و همه کارهای اجرایی در دست اوست. به‌نظر می‌رسد نظام پارلمانی، در کشور ما فعلا و در کوتاه‌مدت قادر به عملیاتی شدن نیست. زیرا در این سیستم، باید احزاب پرقدرت با ساختارهای مستحکم وجود داشته باشد که در حال حاضر کشور فاقد آن است و بعید می‌نماید دست‌کم در ۳.۲ دهه آینده چشم‌انداز روشنی برای احزاب قدرتمند وجود داشته باشد. دلیلش هم کاملا روشن است. حاکمیت، احزاب را رقیب خود می‌بیند. تا وقتی‌که تأسیس حزب (حتی احزاب کاملا همراه با سیستم سیاسی) و با تصویب ارکان حکومت شکل بگیرد و حتی کادر مرکزی آنها پس از تأیید صلاحیت توسط حاکمیت انتخاب شوند، احزاب پرقدرت و توانمندی که بتوانند موضوعات اساسی جامعه را به چالش بکشند وجود نخواهد داشت. شاکله سیاسی کشور نشان می‌دهد مادام که احزاب پرقدرت غایب هستند و فرایندهای تشکیل دولت از تمرین رقابت سیاسی حاصل نمی‌شود، حرف زدن از نظام پارلمانی کاملا بی‌معناست. این بدان معنا نیست که نظام ریاستی نیز بی‌مساله باشد. در حال حاضر که تقریبا نظام ریاستی بر کشور حاکم است، رئیس جمهور در قانون اساسی، اسما شخص دوم کشور است. در اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است، اما شورای نگهبان صراحتا در تفسیر خود آورده است که رئیس جمهور فقط در حوزه قوه مجریه مسئول اجرای قانون اساسی است! این یعنی تنزل مطلق قدرت. در مقام عمل نیز نهادها و دستگاه‌های متعدد در اختیارات و مسئولیت‌های رئیس جمهور اخلال می‌کند به‌طوری‌که در دوره خاتمی، لفظ «تدارکاتچی» برای رئیس جمهور مصطلح بود. اگر قرار باشد هر گوشه از اختیارات و قدرت مقام دوم کشور در اختیار جای دیگری قرار گیرد، حتی تدارکاتچی بودن رئیس جمهور هم زیر سوال است. در هر حال به‌نظر می‌رسد، (نظام ریاستی) با مزاحمت‌ها و موانعی که بر سر راهش است قابل‌تداوم نیست، نظام پارلمانی هم در شرایط کنونی جامعه (با آنچه گفته شد) سم است. پس یکی از این سه راه حل باقی می‌ماند. نخست: تغییر قانون اساسی؛ دوم: ارتقای اختیارات رئیس جمهور به سطح واقعی‌اش (بدون تغییر قانون اساسی) و سوم: ادامه وضعیت کنونی.